

سخنی چند در مورد مقاله ای «نفرت» و «تبلیغ نفرت» از جناب ف. هیرمند

عرض سلام خدمت جناب هیرمند صاحب و تمام خواننده گان این سایت ،

جناب شما در مورد پدیده ای اجتماعی - روانی فوق بحث را آغاز نموده و چنین نتیجه گیری نمودید :

« ۰۰۰ افراد و گروه های که فهمیده و یا نا فهمیده در دائره نفرت و تبلیغ نفرت قرار گرفته اند، انسان و انسانیت امروزی و خاصاً مردم رنج کشیده افغانستان، از آنان توقع ندارند، که با وجود این همه آزمایش ها و تجارب خونین از اعمال و تبلیغ نفرت، باز هم به حضور ایشان در این دائره جهنمی ادامه دهند، جهان خشونت زده ما از تمام انسان های که به ارزش های معنوی و انسانی معتقد اند، می خواهد که نفرت و تبلیغ نفرت را ولو با هر جامه پاکي ملیس شده باشد ترک کنند و برای نسل های آینده و فرزندان ایشان دنیای بالنسبه پاکیزه تر به میراث بگذارند، کافیسٹ طی کمتر از چهل سال با به کارگیری نفرت در فکر و در عمل، در وطن ما بدنه انسانیت سوراخ سوراخ شده است که برای مداوای آن صد سال هم کافی نه خواهد بود، بستر زندگی سالم و شایسته آدی برای فرزندان ما، از ما می خواهد که به فکر نسل های بعدی خود باشیم و تعفن زهر آگین نفرت را از خود و فرزندان خود دور سازیم.»

البته در مورد نتیجه گیری و راه حل شما نسبت به این معضل بغرنج در آخر صحبت خواهم کرد. ولی در قدم اول سوال در اینجاست که آیا انسا نهایی آگاه و مسؤل نظیر شما (که نه روان شناس اند نه طبیب و نه هم متخصص علوم اجتماعی ، بلکه صرف تا جائیکه من میدانم حقوق خوانده اید) ، این صلاحیت و مشروعیت را بخود بدهند تا دست به نوشته ای در مورد یک قضیه ای خیلی بغرنج مسلکی ، طبی و تخصصی روانی بزنند که در تحلیل نهایی برای مردم راهگشا نبوده ، بلکه حالت شک ، نا امیدی و نفرت آنها را بخاطر عدم تشخیص و تداوی درست علمی طبی از طرف اشخاص غیر مسلکی وبدون صلاحیت در زمینه طولانی سازد ؟،

بعقیده ای من بگفته ای بیدل

صرفه ای هستی ندارد سایه را ترک ادب هر طرف خواهی برو ایک از گلیمت پا مکش

پا از گلیم کشیدن است که مردم را بکجراه میکشاند ، که این به بیراهه کشاندن نا آگاهانه ای شما با نیت نیک ، گناه بدتر از نفرت و تبلیغ نفرت خدای ناخواسته بوده ، بسود نیت پاک شما و مردم نمیباشد . البته زحمات شما ، درمورد اینکه وقت خود را در زمینه تلف نمودید ، قابل قدر است ولی خوب بود موضوع را از نظر حقوقی که مسلک شما ست در سطح ملی و بین المللی باز میکردید تا خواننده گان از آن بیشتر مستفید میشدند .

خوب من تلاش میکنم تا نوشته ای شما را بعنوان طبیب تکمیل کنم و از زاویه های مختلف طب قرن ۲۱ کمی روشنی بیاندازم . شما مینویسید : « ۰۰۰ . به این فکر ، مقاله رویدست کوششی خواهد بود، برای معرفی نفرت، تبلیغ نفرت، مضار و خطرات هولناک ناشی از آن. »
مهمترین نقطه در جمله فوق شما کمبود معرفی عوامل اصلی بروز احساس نفرت و مدیریت آن از دیدگاه نیورو بیولوژیک ، سوسیو بیولوژیک ، جنیتیک و اپیجنتیک است. و کمبود مهمتر از آن ، عدم ارائه راه حل های طبی روانی رفع احساس نفرت و تغییر آن به محبت که یاد زهر نفرت است ، میباشد . بخصوص شیوه های پاک کردن آن در ماتحت شعور توسط شعور آگاه ، در جائیکه نفرت بشکل یک پروگرام ذخیره شده و آشیانه دارد . شما مینویسید « کافیسٹ طی کمتر از چهل سال با به کارگیری نفرت در فکر و در عمل، در وطن ما بدنه انسانیت سوراخ سوراخ شده است که برای مداوای آن صد سال هم کافی نه خواهد بود، بستر زندگی سالم و شایسته آدی برای فرزندان ما، از ما می خواهد که به فکر نسل های بعدی خود باشیم و تعفن زهر آگین نفرت را از خود و فرزندان خود دور سازیم.»
این برداشت شما قطع نظر از مشکلات جمله بندی اش دارای نواقص ذیل میباشد : اول اینکه در کشور ما کس صد سال زنده گی نمیکند وحد

متوسط عمر فکر میکنم ۵۶ سال است . دوم اینکه ، هیرمند صاحب عزیز از نظر قانونمندی نیورو بیولوژیک و روابط ماتحت شعور با شعور آگاه در نزد انسان ، حد اقل ۲۱ روز عبادت بدون وقفه ضرور است که یک پروگرام ناسالم را به سالم تعویض نموده ، و پاک کرد . و سوم کار پاککاری دماغ از احساس نفرت را باید امروز آغاز کرد و از من و شما آغاز میشود زیرا این ماوشما هستیم که برای نسل های آینده باتجدید تربیت خود راه را باز میکنیم . طبعاً برای این کاربرد سطح کل کشور به یک سیستم سالم صحتی و مردم سالار با مدیریت ملی و مترقی قرن ۲۱ ضرورت است ولی بصورت انفرادی هر کس میتواند از مزایای قانونمندی های تبدیل پروگرام ها و باور های منفی به مثبت ماتحت شعور، توسط شعور آگاه حد اعظم استفاده را برده از قید احساس نفرت و دهها تفکر منفی دیگر خود را در ظرف حد اقل ۲۱ روزها سازد .

برای معلومات بیشتر به لینک های ذیل مراجعه کنید (لینک ۸ و ۱) که در آنها قبلا در سایت افغان جرمن یک تعداد نقاط مهم را که درک ما را از موضوعات مورد بحث آسان میسازد ، باز نموده ام . و از جناب هیرمند صاحب خواهش میکنم که تا ختم این سلسله مقالات از حوصله مندی کار گرفته اجازه دهند تا سختم را به آخر برسانم و اگر جوابی مینویسند از این فرصت استفاده نموده ، پس از ختم ، برداشت های منرا از مسئله ، اصلاح ساخته ، تکمیل نمایند چون نقد از نظر عصبی حیاتی تعمیر گر و ساختاری نبوده بلکه پوتانسیال و انرژی تخریبی دارد (لینک نمره ۹)

برای روشن شدن مسائل مهم از این قبیل ، بحث های علمی مسلکی طولانی ضرورت است . من تلاش میکنم تا در چند مقاله ای کوتاه آنها را باز نموده تا خسته کن نشوند و هموطنان عزیز ما فرصت کافی برای فکر کردن و طرح سوالات داشته باشند

ادامه دارد.